

کوروش کبیر

هارولد لمب
ترجمه صادق رضا زاده شفق

www.ketab.ir



تهران - ۱۳۹۷

سرشناسه: لمب، هارولد، ۱۸۹۲ - ۱۹۶۲. عنوان و نام پدیدآور: کورش کبیر / هارولد لمب؛ ترجمه صادق رضازاده شفق. مشخصات نشر: تهران: خسرو شیرین، ۱۳۹۷. مشخصات ظاهری: ۳۳۶ ص. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۱۳-۶۳-۰. وضعیت فهرست نویسی: فیا. یادداشت: کتاب حاضر توسط ناشران متفاوت در سالهای مختلف منتشر شده است. موضوع: کورش هخامنشی، ۵۲۹ ق.م. داستان. موضوع: داستانهای آمریکایی - قرن ۲۰. موضوع: ایران - تاریخ - هخامنشیان. شناسه افزوده: رضازاده شفق، صادق، ۱۲۷۴ - ۱۳۵۰. مترجم. رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ گ ک ل DSR۲۳۶. رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۱۵۰۹۲. شماره کتابشناسی: ۵۱۳۳۸۶۹

کورش کبیر
هارولد لمب
ترجمه صادق رضازاده شفق

ناشر: انتشارات خسرو شیرین
صفحه آرای: حمید ذنوبی
تیراژ: ۵۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اول ۳۹۷
شابک: ۹۷۸ ۶۰۰ ۵۸۱۳ ۶۳ ۰

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان



تهران: خیابان لبافی نژاد، بین خیابان دانشگاه و ابوریحان، پلاک ۹۷، واحد ۱
تلفن: ۶۶۴۱ ۲۵۶۳ - ۶۶۴۱ ۲۵۹۸

فهرست

۷	دیباچه‌ی مترجم
۱۱	اولین منشور حقوق بشر در تاریخ
۱۳	دیباچه
۱۷	یادداشت مؤلف
۲۱	یادداشت مترجم
۲۵	فصل ۱
۲۵	نشیمن در کوهستان
۲۵	بچه‌های دروازه
۳۳	پرتاب یک تیر
۴۵	پیشگویی مغان
۴۹	شهر مرگ
۵۸	سرود غارت نینوا
۶۴	رحم الهی بزرگ
۷۱	کوروش از برج عبور می‌کند
۷۹	فصل ۲
۷۹	سوگند کورش
۷۹	مسیر آریایی‌ها
۸۴	سرزمین گود
۸۸	پشم زرین وارتان

۹۱	قبر سکایی.....
۱۰۱	کوروش به پاسارگاد عزیمت می‌کند.....
۱۰۳	فرمانی از طرف ارژدهاک.....
۱۰۹	انتقام هارپیک فرمانده سپاه.....
۱۱۸	سوگند در تالار مادها.....

۱۲۹	فصل ۳.....
۱۲۹	گنج کرزوس.....
۱۲۹	پیشگویی کاهن دانی.....
۱۳۲	الهام گوبارو.....
۱۴۱	کلاه خودی که در ساردیه سرود خنادر.....
۱۵۰	کوروش با اسپارتنی‌ها روبرو می‌شود.....
۱۵۶	حکمای ملطیه.....
۱۶۰	هارپیک شهریان یونیا.....
۱۶۶	ظهور تحولات بزرگ.....
۱۷۰	آشفته‌گی کوروش.....

۱۷۹	فصل ۴.....
۱۷۹	در آتش باختری.....
۱۷۹	کاوی ویشناسپه.....
۱۸۶	کوروش راه زرتشت را پیش می‌گیرد.....
۱۸۹	بلایی که در مهمانی رو آورد.....
۱۹۴	هیئت ریگزار سرخ.....
۲۰۱	توسعه‌ی خط‌های مرزی.....
۲۰۴	خطر قله‌ها.....

جایی که زرتشت حکومت می‌کرد	۲۰۸
قضاوت کوروش درباره‌ی باختریان	۲۱۴

فصل ۵	۲۲۳
بابل سقوط می‌کند	۲۲۳
منظره‌ی شهر	۲۲۳
برای یعقوب اقبی چه پیش‌آمد کرد	۲۲۹
آنچه یونبا پنهان می‌داشت!	۲۳۹
زندان خدا	۲۴۴
نظر کرده‌ی مرسو	۲۵۱
دروازه‌ی نامریی	۲۵۶
قضاوت کوروش	۲۶۳
من مردم را گرد هم آوردم	۲۶۸
مراجعت مردان سرودخوان	۲۷۲

فصل ۶	۲۷۷
دعوت مغ	۲۷۷
جاده‌ها به سوی دریا می‌رود	۲۷۷
تاریخ خاموش است	۲۸۹
هر نوع خدایان دیگر که باشند	۲۹۶
جنگ در جلگه‌ها	۲۹۹

فصل ۷	۳۰۷
پایان کار	۳۰۷
دولت جهانی	۳۰۷

۳۱۳	کورش و داریوش
۳۱۴	دین هخامنشیان
۳۱۵	راز کشورگشایی ایران
۳۱۸	روبرو شدن ایرانی با یونانی
۳۱۹	نیاکان ما و خاور و باختر
۳۲۲	راز پاسارگاد
۳۲۶	راز ابتکار
۳۲۹	کورش و اخندر
۳۳۱	گواهی گزنف
۳۳۵	منابع

دیباچه‌ی مترجم

آقای «رولد لمب»^۱ مؤلف کتاب حاضر یعنی «کوروش کبیر» که متن انگلیسی آن حدود یک سال پیش (۱۹۶۰ میلادی) در نیویورک انتشار یافت، در میان ایرانیان ناشناس نیست. مدتی بار به کشور ما مسافرت کرده و مطالعاتی بجا آورده و در تاریخ و ادب و داستان‌های ایران و بعضی ملل مجاور غور نموده و انتشاراتی سودمند، به شکل مقالات و کتب، در آن موضوع‌ها بوجود آورده است که اکثر آنها از انگلیسی به زبان‌های دیگر از جمله فارسی ترجمه و طبع گشته است. تألیفات معروف او نظیر: عروس ایران، عمر خیام، چنگیزخان، تیمورلنگ، جنگ‌های صلیبی، سلیمان فاتح، اسکندر مقدونی (که از کتب اخیر را اینجانب ترجمه کردم و در بهمن ماه ۱۳۳۵ طبع و نشر شد) معروف و شهر است. سبک مؤلف محترم در تمام این تألیفات او را از لحاظ حقایق تاریخی و خواص روحی و اوضاع اجتماعی ملل و اقوام خاور میانه، بس سودمند قرار می‌دهد.

کتاب کوروش کبیر که اینک ترجمه‌ی آن تقدیم هم‌میهنان می‌شود، تاریخی است رمان مانند یا رمانی است تاریخی؛ گرچه مؤلف محترم در هیچ یک از این دو نوع ادعایی ندارد. متن انگلیسی کتاب چنانچه اشاره شد، به سال ۱۹۶۰ میلادی یعنی قریب ۴۲ سال پیش در امریکا منتشر شد و این انتشار مصادف بود با جشن‌های دوهزار و پانصد ساله ایران، به همین مناسبت برخی از مورخان آن دوره کتابی را که در مورد کوروش کبیر نشر داده شده بود را به فارسی ترجمه کردند.

خالی از فایده نمی دانم ملاحظات در باب سبک و مطالب متن به نظر خوانندگان گرامی برسانم. اولاً هر کس کتاب را به دقت بخواند از تبحر مؤلف در زبان، به خصوص تسلط حیرت آور او در لغات و مترادفات انگلیسی واقعاً تعجب می کند و به وسعت لغت شناسی او آفرین می گوید و او را یک قاموس ناطق می پندارد. در عین حال با وجود لغت شناسی شگفت آور، جمله بندی و عبارات کتاب بسا مبهم و نیمه تمام و در مواردی معروض تعقید و حتی مطالب آن هم گاهی متناض به نظر آمد و این سبک به تضاد اینجانب در کتاب «کوروش کبیر» به نسبت بیشتر از سایر تألیفات آقای لمب بکار رفته که شاید تغییر احوال و مرور سن و سال در آن تأثیر داشته است.

دوم آنکه با این کتاب نیز مانند سایر کتاب های مؤلف دانشمند بر مطالعات و تتبعات و تجربیات او استناد دارد و بنابراین زمینه ی روشن پهنآوری از تاریخ گذشته ی ما را در مدنظر خواننده می دارد، باز در مواردی خیال به حقیقت و داستان به تاریخ چیره شده حتی مختصر استباهات هم روی داده است که از آنها حتی به حساب داستان هم نمی توان اغماض کرد زیرا با این که داستان می تواند نیروی تخیل را در بسط و تفصیل و تزئین وقایع تاریخ، که برد از طرف دیگر نمی تواند وقایع یا اشخاص واقعی را تغییر دهد و موجبات سوء تفاهم فراهم آورد. مثلاً ماندانه (مندانه)، لااقل به قول یکی دو منبع یونانی، ماسد گرفته از کتاب «پرورش کوروش» دختر ازدهاک و دختر بخت النصر! و اگر در صحت تمام این خبر تردیدی هم باشد، مسلماً وی دختر بخت النصر نبوده است. همچنین آقای زنف (گوبارو) را که به ضبط یونانی (گبریاس) و به ضبط بابلی (اوبارو) باشد، حکمدار شوشان می داند در صورتی که تواریخ قدیم، او را حکم دار ناحیه (کوتیوم) می خوانند که ناحیه ای بوده میان رود دیاله و زاب سفلی و دجله. همچنین (آمیتیش) به موجب روایات یونانی، دختر ازدهاک بوده نه گوبارو.^۱ البته امثله ی دیگر از این قبیل هم می توان پیدا کرد. در معنی نام ها هم ایشان به حکم این که نظرشان بیشتر به داستان

است، زیاد مقید نبوده‌اند. مثلاً کلمه‌ی کوروش را به موجب فرض اصل و ریشه‌ی بابلی به معنی «چوپان» گرفته در صورتی که مستشرقین مانند (یوستی) آن را از کلمه‌ی (کورو) خور (خورشید) دانسته‌اند. نیز نام آستیگ (آستیاز) را با تبعیت از (المستد) به معنی زوبین از (آرش تیویگ) گرفته، در صورتی که یوستی، آن را عین کلمه‌ی (اژدهاک) می‌داند. نامیدن نقاط جغرافیایی با نام‌های وصفی مانند (دریای گیاه) به جای جلگه‌های شمالی اروپا و (سرزمین گود) به جای درّه تفلیس و (کوه‌های سفید) به جای کوه‌های قفقاز و (کوه بلورین) به جای دماوند و (دریای کبود) بجای دریای سیاه و نظایر آن اگرچه داستان را رنگین‌تر می‌کند از طرف دیگر خواننده را سردرگم می‌دارد. همچنین (آمودریا) را «رود دریا» و (سیر دریا) را (رودریگزار) ترجمه کرده که معلوم نیست روی چه مأخذی است. در کلمه‌ی آمودریا، جزء (آمو) با اغواب^۱ مال نام محل است. عرب آن را جیحون نامید و ایرانیان غیر از آمودریا (و سناپ) یا (وخشاو) هم می‌نامیدند که ضبط (Oxux) یونانی از همان کلمه فارسی است. سیر دریا، عرب سیحون نام دارد و در ظاهر نام ایران آن (یخشرت) است که یونانیان به شکل (Jaxartes) ضبط کردند.^۱ نویسندگان و محققان مانند بارتلد، تارن، لسترینج، مفهوم «سیر رود دریا» و رود ریگزار به آن دو نام نسبت نداده‌اند و خبری از آن تعبیر ندارند.

در باب بعضی نام‌های دیگر مذکور در کتاب نیز می‌توان معنی قبیل ملاحظات را اظهار نمود. مثلاً (ارپیگ) یا (هاریاگوس) به قول یوستی اهل ماد یعنی از خاندان شاهی بوده و معلوم نیست چرا مؤلف محترم او را ارمنی ندانسته است. مادها و ارمنی‌ها با این که هر دو از اقوام ایرانی بوده‌اند، قوم واحد نبوده‌اند. پس از این چند نکته که به طور نمونه و با رعایت اختصار مذکور افتاد و منظور عمده‌ی از آن متوجه ساختن خواننده بود که کلیه‌ی اقوال و روایات کتاب را حقایق تاریخی تصور نکنند، باید بار دیگر اظهار دارم که این تألیف، من حیث المجموع هرگز بدون فکر و تحقیق نوشته نشده و به خصوص در ورای عبارات و روایات آن، ولو گاهی با حقیقت وفق

ندهد، حسن نیت و مراتب دوستی و محبت مؤلف محترم نسبت به ایران مستتر و این معنی برای هر کسی که آن را به دقت بخواند ظاهر است. بنابراین «کورش کبیر» در دریف داستان‌های تاریخی مربوط به کشور ما، موقعیت ممتازی خواهد داشت و مطالعه کنندگان دقیق به ارزش آن پی خواهند برد.

نگفته نماند چون مؤلف محترم در پائیز گذشته بر حسب دعوت به تهران آمد، انتقادات جزئی مذکور را به ایشان اظهار نمودم و ایشان به مهر و تواضع مرا مجاز ساختند آنها را در این ترجمه گوشزد نمایم. چنان‌که هر کسی خود می‌تواند تطبیق نماید. در ترجمه‌ی این کتاب، اهتمام به عمل آمده، مفهوم عین عبارات بدون تخیل یا تغییر بسبب بررسی درآمد و تا آنجا که امکان دارد، سبک و روش مؤلف محفوظ بماند. در ضمن بیان آن‌که در نظر خوانندگان ارجمند مشهور است در مواردی برای توضیح یا تصریح، قالب متن، یادداشت‌هایی بطور پاورقی ضمیمه گشت که امید است سودمند واقع گردد.

تهران تیرماه ۱۳۴۰ شمسی

صادق رضازاده شفق

مراجع مهمی که مربوط به مطالب این مقدمه ممکن است برای تطبیق و تحقیق مورد مطالعه واقع گردد:

1. F.Justi: Iranisches Namebuch marburg 1959.
2. W.Bartold: Turkistan London 1958.
3. G.Le Strange: The Lands of the eastern khilipheat, cambridge 1930.
4. W.tarn: the Greeks in bactria and india, cambridge 1951.
5. The Cambridge Ancient History vol.IV.
6. A.T.Olmstead: Persian Empire 1948.